

## دقیقه‌ای در باب

# نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و عینیت‌باوری

محمدحسین ملایری\*

### چکیده

نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و عینیت‌باوری، مفاهیمی هستند که در تاریخ فلسفه به‌طور عام و فلسفه علم به‌طور خاص بسیار مورد رجوع و بحث بوده‌اند. مقاله حاضر پس از ذکر مقدمه‌ای، به معرفی مفاهیم مذکور از مناظر گوناگون پرداخته و هر تعریف در هر منظر را ارزیابی نموده است. مقاله نشان داده است که دامنه نسبی‌گرایی، بسیار مبسوط است و شاید تنوع آن به هزار نوع برسد و چه بسا به‌نحو مضمون و ناآگاهانه بر عادات شناختی پژوهشگر مؤثر شود. مقاله به عینیت‌باوری (که در تقابل با نسبی‌گرایی بوده و گونه‌ای مطلق‌گرایی است) نیز پرداخته و نشان داده که این‌گرایش، میراث تفکر نیوتنی - دکارتی است و گرایش‌های جدید فلسفه علم، آن را پشت سرگذاشته است. در پایان مقاله، مصادیقی از مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی ذکر گردیده است.

### واژگان کلیدی

فلسفه علم، نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی، عینیت‌باوری، پارادایم، هسته هرمنوتیکی، اندازه‌گیری، اصل معرفت‌شناختی علم مدرن، اصل هستی‌شناختی علم مدرن.

Email: mhmalayeri@gmail.com

\* استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۴/۲۰

تاریخ ارسال: ۹۱/۰۱/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۴ / پاییز ۱۳۹۱ / صص ۲۲۳-۲۹۳

## مقدمه

نسبی‌گرایی<sup>۱</sup>، مطلق‌گرایی<sup>۲</sup> و عینیت‌باوری<sup>۳</sup> در زمره مفاهیم مهمی هستند که در طول تاریخ فلسفه و علم بسیار شنیده شده و به کار رفته‌اند. به جرأت می‌توان گفت که این مفاهیم، در قرن بیستم و با دامنه‌دار شدن مباحث مربوط به فلسفه علم و تحولات علم فیزیک، گسترش بیشتری یافت.

نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و عینیت‌گرایی، نگاه‌ها یا آموزه‌هایی نیستند که اشاره به معنایی واحد داشته باشند، بلکه خانواده‌ای از دیدگاه‌ها را دربرمی‌گیرند و شاید یافتن وجه مشترک میان همه آنها، دشوار و تا حدودی به مشابهت خانوادگی «بازی»، شبیه باشد. از منظری دیگر، این مفاهیم، پیوستاری گسترده را دربرمی‌گیرند که در مواردی به جمع‌بندی‌ها و نتایج بسیار غیرمقبولی می‌انجامد.

نسبی‌گرایی، تقریباً در هر حوزه‌ای از مباحث فلسفی، جای پا دارد. بسیاری از انواع نسبی‌گرایی توصیفی<sup>۴</sup> را در فلسفه علوم اجتماعی شاهد هستیم که به مسئله فهم و تفسیر فرهنگ‌های بیگانه یا اعصار تاریخی

گذشته می‌پردازد. برخی دیگر از انواع نسبی‌گرایی در فلسفه ذهن مطرح‌اند و شماری دیگر در فلسفه علم و در بحث از تغییر مفهومی و قیاس‌ناپذیری، خود را نشان می‌دهند.

فلسفه‌وزران ناحیه آنگلو - آمریکن، برچسب «نسبی‌گرا» را بسان «بوسه مرگ» تلقی می‌کنند که باید از آن گریخت! با این حال هستند از آن میان، کسانی که به نسبی‌گرایی در تمام صور آن، تمایل نشان می‌دهند.

نسبی‌گرایی صورتی از رابطه  $y=f(x)$  است که در آن متغیر  $x$  مستقل بوده و متغیر  $y$  وابسته است. گونه‌های مختلف نسبی‌گرایی زمانی پدید می‌آید که به جای  $x$  و  $y$  وجوه مختلفی قرار داده شود؛ به‌طور مثال تفکر، تجربه، ارزش‌گذاری و حتی واقعیت می‌تواند  $y$  باشد و زبان یا دوره تاریخی (یا هر دو) می‌تواند به جای  $x$  قرار داده شود.

نکته گفتنی دیگر آنکه مفاهیم فوق، خاص فلسفه نبوده و در حوزه‌های بیرون از فلسفه نیز حضور دارند؛ فی‌المثل نسبی‌گرایی امروزه نقش بزرگی در «جنگ‌های فرهنگ»<sup>۵</sup> ایفاء می‌کند. اما از سوی دیگر، برخی هستند که از نسبی‌گرایی مبانی اخلاقی هم سخن

1. Relativism
2. Absolutism
3. Objectivism
4. Descriptive relativism

5. Culture wars

### ۳-۱. مطلق‌گرایی اخلاقی

قایل است به: ۱. قواعد اخلاقی یکسان در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارد. ۲. خداوند به وضوح توسط خرد انسان‌ها قابل فهم است.

### ۲. گونه‌های نسبی‌گرایی

#### ۱-۲. نسبی‌گرایی توصیفی

خانواده‌ای از مدعیات است قایل به اینکه عوامل فرهنگی، اجتماعی و ... بر حالات متفاوت تجربه و تفکر و هنجارهای برهان‌آوری و امثال آن تأثیر می‌گذارند. نسبی‌گرایان توصیفی، این حالات و هنجارها را از مجرای تجربی پیش می‌کشند و چون هیچ کدام را بر دیگری مزیت نمی‌دهند، می‌توان گفت که قایل‌اند به اینکه هر دو درست هستند (یا هر دو به یک اندازه غلط‌اند). از دیدگاه ایشان، چون واقعیت نهایی (به نحوی که وفق آنها اصول معرفتی یا اخلاقی، تصدیق شوند) وجود ندارد، نمی‌توان به درستی امور دست یافت. البته از دیدگاه آنان یک نفر می‌تواند در برخی امور، نسبی‌گرا باشد (مثل اصول اخلاقی) اما در برخی امور دیگر (مثل اصول منطقی) نسبی‌گرا نباشد. ضمناً اینکه نسبی‌گرای توصیفی قایل است فرهنگ، زبان و ... بر حالات تفکر یک انسان اثر می‌گذارد، به

می‌گویند که جداً برای هنجارهای ما، تهدید محسوب می‌گردند و از این رهگذر برای جامعه و نهادهای قانونی، خطرآفرین‌اند.

عینیت‌باوری نیز در زمره مفاهیمی است که از مناظر گوناگون، کاربرد داشته و بیش از همه در معنای فلسفه علم، مورد توجه، بحث و تنازع قرار دارد.

### ۱. گونه‌های مطلق‌گرایی

#### ۱-۱. مطلق‌گرایی اونتولوژیک

قایل است به اینکه: ۱. ذوات یا مُثُل (یا حضرت باری)، بلا تغییر هستند. ۲. انسان‌ها و فرهنگ‌ها، بلا تغییر هستند و ۳. آنچه توسط حواس ظاهری ادراک می‌شود، به واقع «واقعی واقعی» نیست.

#### ۲-۱. مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی

چند حالت را دربرمی‌گیرد: ۱. قول به اصل مطابقت (P صادق است اگر P)، ۲. قول به اینکه موقعیت تاریخی - اجتماعی فاعل شناسا در شناخت او بی‌تأثیر است (عینیت کسب‌شدنی است) و ۳. فرآیند شناخت، تأثیری بر اوبژه به‌جای نمی‌گذارد (عینیت، کسب‌شدنی است).

معنای آن نیست که این عوامل، به‌تمامه تعیین‌کننده نحوه تفکر افراد هستند. مثل اینکه کسی بگوید سیگار عامل سرطان است. در شرایط مساوی، سیگاری‌ها بیشتر در خطر سرطان هستند؛ با این حال بسیاری چیزهای دیگر (مثلاً آژبست) هم سرطان‌زاست. به همین نحو، اگر کسی ادعا کند که فرهنگ و زبان یا برخی متغیرهای مستقل بر روی وجوه مشخص تجربه یا تفکر افراد تأثیر دارند، به معنای آن نیست که تنها فرهنگ و زبان می‌تواند تعیین‌کننده تمامی تفکرات افراد باشد.

مدعیات نسبی‌گرایان توصیفی در زمینه اصول معرفتی، ایده‌آل‌های اخلاقی و امثال ذلک نوعاً از سوی کسانی که این امور را کلی می‌دانند، مورد مجادله قرار می‌گیرد. از دیدگاه این مجادله‌گران، امور مذکور متأثر از کلیات فرهنگی، اخلاقی، زبان‌شناختی یا انسانی هستند.<sup>(۱)</sup> نکته قابل ذکر آن است که نسبی‌گرایی توصیفی از جهت تفکیک وجوه ثابت ماهیت انسانی از وجوه متغیر آن، می‌تواند کمک خوبی به کارهای پژوهشی ما باشد. به عبارت دیگر این مدعای نسبی‌گرایی توصیفی مبنی بر اینکه برخی وجوه مهم تجربه یا تفکر انسان در گروه‌های انسانی با

یکدیگر تفاوت دارد، می‌تواند برای فهم بهتر ماهیت انسان و شرایط انسانی، مفید باشد.

## ۲-۲. نسبی‌گرایی هنجاری

خانواده‌ای از مدعیات است قایل به اینکه صدق یا کذب حالات تفکر، هنجارهای برهان‌آوری و امثال آن، بسته به چارچوب یا زمینه مربوطه، قابل اظهارنظر کردن است و این‌طور نیست که هرگونه اظهارنظری بتواند درست باشد. با این حال، نسبی‌گرایی هنجاری لزوماً معتقد به آن نیست که صحت نسبت‌ها با زمینه مربوطه همواره روشن و آشکار است و می‌توان به راحتی در مورد آن، اظهارنظر نمود (این شاید چالشی برای نسبی‌گرایی هنجاری باشد که چه بسا همواره با قاطعیت نتواند در مورد درست یا غلط بودن‌ها اظهارنظر نماید).

یک مورد از نظرگاه نسبی‌گرایی هنجاری را می‌توانیم در مورد اخلاق، شاهد باشیم. از این منظر، اخلاقیات، مطلقاً صادق یا کاذب نیستند. این دیدگاه (که آن را نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری می‌خوانیم) معتقد است که ارزش صدق با موازین اخلاقی زمینه<sup>۷</sup> مربوطه، تعیین می‌گردد. اینکه پیامبران در ادوار گوناگون، مبلغان رفتارهای اخلاقی و دینی گوناگون بوده‌اند، می‌تواند

7. Moral codes of context

6. Universals

۹. واقعیت؛

و هم‌چنین معروف‌ترین متغیرهای مستقل از این قرارند:

۱. زبان؛

۲. فرهنگ؛

۳. دوره تاریخی؛

۴. معماری شناختاری درونی<sup>۹</sup>؛

۵. انتخاب؛

۶. چارچوب‌های علمی؛

۷. دین؛

۸. جنس، نژاد یا موقعیت اجتماعی؛

۹. فرد؛

اگر ۹ متغیر مستقل را در تناظر با ۹ متغیر وابسته قرار دهیم، به ۸۱ حالت می‌رسیم که با در نظر گرفتن دو وضعیت توصیفی و هنجاری ۱۶۲ حالت برای نسبی‌گرایی پدید خواهد آمد. اگر تناظرها را به‌جای یک متغیر، به چند متغیر مستقل ربط دهیم، در آن صورت حالات نسبی‌گرایی به هزاران خواهد رسید. اگر گام را از این هم فراتر نهاده و برخی متغیرهای وابسته و مستقل جدید (مانند حکمت یا اخلاص) را وارد نماییم یا برخی متغیرها را بسط دهیم (به‌طور مثال اخلاق را به موازین اخلاقی و حکمت عملی<sup>۱۰</sup> یا به امر نیک و اخلاقیات و

دلیلی درست برای طرفداران نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری باشد، تا به آن توسل جویند. با این حال بسیاری از نسبی‌گرایان اخلاقی، به‌جای ادعاهای کلی درباره ماهیت صدق، نوعاً از اصول اخلاقی می‌آغازند و با برهان‌آوری و رویکرد مبنائگروانه به نتایجی که ارزش صدق دارند، می‌رسند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این امکان وجود دارد که کسی در باب چیزی نسبی‌گرای توصیفی باشد، اما در همان باره نسبی‌گرای هنجاری نباشد.

## ۲-۳. توابع و متغیرهای نسبی‌گرایی

همان‌طور که گفتیم، در هر دو گونه نسبی‌گرایی، یک متغیر وابسته و یک متغیر مستقل وجود دارد. معروف‌ترین متغیرهای وابسته از این قرارند:

۱. مفاهیم مرکزی؛

۲. باورهای مرکزی؛

۳. ادراک؛

۴. معرفت‌شناسی<sup>۸</sup>؛

۵. اخلاق؛

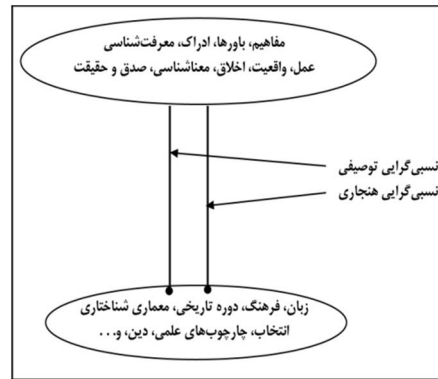
۶. معناشناسی؛

۷. عمل؛

۸. صدق و حقیقت؛

صدق را به قوی و ضعیف) تقسیم کنیم، در آن صورت تعداد موارد نسبی‌گرایی به فراتر از هزار نوع نیز بالغ خواهد گردید.

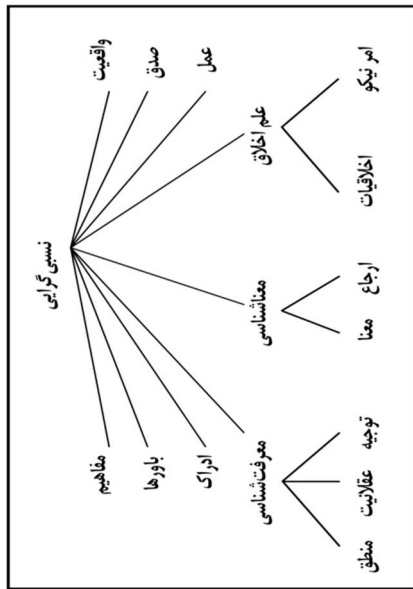
شکل شماره (۱). متغیرهای مستقل و وابسته در انواع نسبی‌گرایی



جنبش چرخش زبانی<sup>۱۱</sup> در قرن بیستم با قول به اینکه پرسش از مفاهیم و ویژگی‌ها به پرسش از واژه‌ها و کاربردهای زبان، فروکاسته می‌گردد، یک تفکر نسبی‌گرا را شکل داد تا جایی که برخی حتی خود واقعیت را هم به زبان تقلیل دادند. یا گرایش امروزی بسیاری از دانشمندان علوم مختلف دایر بر اینکه ادراک، تئوری‌باره<sup>۱۲</sup> است (به این معنی که تجارب ادراکی ما در یک موقعیت مشخص، متأثر از مفاهیم، باورها و انتظارات ماست)، گرایشی نسبی‌گرایانه و از نوع هنجاری است. در نقطه مقابل

چامسکی<sup>۱۳</sup> که یکی از پیشروان زبان‌شناسی است به کلیات درونی تأکید دارد. او معتقد است که به‌رغم تفاوت‌های سطحی، زبان‌ها در ژرفا از تصویری مبتنی بر کلیات زبان‌شناختی یگانه، برخوردارند که مستقل از فرهنگ و ادوار تاریخی است.<sup>(۲)</sup>

شکل شماره (۲). شاخه‌ها و زیرشاخه‌های نسبی‌گرایی



۴-۲. معرفت‌شناسی

۱. معرفت‌شناسی حوزه‌ای از فلسفه است که به دانش و مفاهیم ذی‌ربط از قبیل

13. Noam Chomsky

11. Linguistic Turn  
12. Theory-Laden

توجیه و عقلانیت می‌پردازد. در یک تقسیم‌بندی رایج، قلمرو معرفتی مشتمل بر هنجارهای برهان‌آوری و توجیه (مانند منطق، تئوری احتمالات و رهیافت‌های تجدیدنظر در باورها)، ایده‌آل‌های عقلانیت، هنجارهای فهم‌پذیری و تبیین، تعهدات معرفتی و ارزش‌ها (مانند صدق‌آموزی، کسب بینش، اجتناب از خطا و اجتناب از غفلت)، فضایل و ملکات (مانند سعه صدر داشتن و توانش‌جهدش به نتیجه‌گیری) می‌باشد. اینها در واقع در درون یک بسته با هم هستند و شخص می‌تواند درباره برخی از این جنبه‌ها (مانند هنجارهای تبیین) نسبی‌گرا باشد و درباره برخی دیگر (مانند منطق) نسبی‌گرا نباشد.

۲. بسیاری از مؤلفان معتقد به تنوع معرفتی در میان ابناء بشر هستند. به‌طور مثال، پیاژه<sup>۱۴</sup> و بسیاری از روانشناسان رشد<sup>۱۵</sup> می‌گویند که کودکان یک منطق متفاوت از بزرگسالان را به کار می‌برند (پیاژه، ۱۹۷۲، ص ۱۶۳) و لویز<sup>۱۶</sup> نسبت به بسط جزئی برخی موضوعات نسبی‌گرایانه مانند منطق‌های جایگزین اقدام نمود. او در این جریان، اطمینان پیدا نمود که مقولات نهایی برای گزینش یک سیستم منطقی - یا هر گونه سیستم مفاهیم و هنجارها - جنبه کاربردی<sup>۱۷</sup> دارد (لویز، ۱۹۲۹، ص ۲۳۲).

۳. بسیاری از مباحث نسبی‌گرایی معرفتی در اوایل قرن بیستم بر روی نظرات انسان‌شناس مشهور فرانسوی **لوی بروول**<sup>۱۸</sup> متمرکز بود. او معتقد بود که افراد قبایل

توجیه و عقلانیت می‌پردازد. در یک تقسیم‌بندی رایج، قلمرو معرفتی مشتمل بر هنجارهای برهان‌آوری و توجیه (مانند منطق، تئوری احتمالات و رهیافت‌های تجدیدنظر در باورها)، ایده‌آل‌های عقلانیت، هنجارهای فهم‌پذیری و تبیین، تعهدات معرفتی و ارزش‌ها (مانند صدق‌آموزی، کسب بینش، اجتناب از خطا و اجتناب از غفلت)، فضایل و ملکات (مانند سعه صدر داشتن و توانش‌جهدش به نتیجه‌گیری) می‌باشد. اینها در واقع در درون یک بسته با هم هستند و شخص می‌تواند درباره برخی از این جنبه‌ها (مانند هنجارهای تبیین) نسبی‌گرا باشد و درباره برخی دیگر (مانند منطق) نسبی‌گرا نباشد.

بسیاری از جنبه‌های فوق - مشخصاً عقلانیت و توجیه - به سختی شفافیت‌پذیر هستند؛ لذا باورهای مشخص و تصمیمات، طرق دستیابی به باورها، سیاست‌های تصمیم‌سازی، اشخاص، و (چه بسا) اهداف، عواطف و آرزوها نیز برچسب عقلانیت یا ناعقلانیتی می‌گیرند. علاوه بر این، چپستی عقلانیت در خصوص هر یک از موارد مذکور، محل مناقشه و جدال است. به‌طور مثال، درباره اینکه عمل عقلانی، مستلزم گونه‌ای حداکثرسازی یا بیشینه‌سازی است یا اینکه اعتدال کفایت می‌کند، مناقشات به پایان

14. Jean Piaget  
15. Developmental Psychology  
16. C. I. Lewis  
17. Pragmatic  
18. Lucien Levy-Bruhl

بدوی از گونه‌ای «ذهنیت ماقبل منطقی» برخوردار هستند که به برهان‌آوری آنها کمک کرده و مضافاً با سبک‌های برهان‌آوری رایج در فرهنگ غرب مدرن، تفاوت دارد. این در حالی است که مخالفان او قایل به «وحدت ذهنی نوع بشر»<sup>۱۹</sup> بودند. پژوهشگران متأخرتر نشان دادند که «هنجارهای عقلانیت» در جوامع مختلف بر هم منطبق نیستند (وینچ، ۱۹۷۰، ص ۹۷). برخی نیز قایل به این شدند که فرهنگ‌های مختلف، هنجارهای مختلف عقلانیت دارند که وفق آن عقلانیت، مطالب را در فرهنگ‌های غنی خود، به‌خوبی استدلال و معنادار می‌نمایند؛ ولو برای ما که خارج از آن زمینه هستیم، ممکن است عجیب و غریب به‌نظر برسد.

لائودن<sup>۲۰</sup> - تاریخ‌نگار و فیلسوف علم - با تأکید فراوان می‌نویسد: «قواعد عقلانیت، وابسته به زمان هستند» (لائودن، ۱۹۷۷، ص ۱۹۷). از این منظر، سبک برهان یک عصر تاریخی یا دیدگاه‌های «مکتب تفکر» آن عصر که سازنده مشروعیت عقلانیت آن دوره است، چه بسا از منظر دوره و عصر دیگر، مسخره و بی‌بنیاد به‌نظر برسد.

۴. تاریخ معرفت به ما می‌گوید که هنجارهای معرفتی، محدود به گونه‌هایی

نیست که در الگوهای هنجاری مانند منطق قیاسی، تئوری تصمیم‌گیری یا فلسفه علم هنجاری وجود دارد. فردگرایی معرفتی<sup>۲۱</sup> که با همین عنوان از دکارت تا کانت مطرحیت یافت، به این نکته ما را مؤدی می‌شود که: هر آنچه ما می‌دانیم، از دیگران آموخته‌ایم. با این حال، در میان فرهنگ‌هایی که کمتر سکولار و بیشتر سنتی هستند، چه بسا سنت و مرجعیت، نقش پررنگ‌تری ایفاء نمایند. بنابراین یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ چه بسا چنین باور داشته باشد که بیشترین مبانی قابل اعتماد دانش در وحی و الهام یا نزد اشخاص مرجع (مانند ارسطو، پاپ و ...)، متون (انجیل و قرآن) یا اعمال مقدس (فرستاده‌شده طی یک معجزه) نهفته است و ابداً هم امکان ندارد که اینها به‌واسطه شیوه‌های دیگر (مانند علم تجربی)، واژگون یا بلا اثر گردند. این داستان زمانی جالب توجه می‌شود که می‌بینیم، دیدگاه‌های مدرن درباره خلقت، بعضی اوقات مبتنی بر دیدگاه‌های انجیل شده که در مقایسه با دیدگاه‌های زیست‌شناسی و زمین‌شناسی، مواجهه درست‌تری نسبت به سرچشمه‌های خلقت ما دارد.

21. Epistemic Individualism

19. Psychic Unity of Man Kind

20. Larry Laudan



معناشناختی معتقد است که معانی واژه‌ها به واسطه یک اجتماع زبانی، فرهنگی یا دوره تاریخی، تعیین می‌یابد. در این صورت اگر واژه‌ای عیناً در دو اجتماع به کار رود، معنایش لزوماً آن نیست که هر دو، معنای واحدی از آن مراد کنند. به طور مثال معنای «جرم» در چارچوب نیوتونی، معنای خاص خود را دارد که این واژه در چارچوب نسبیتی، آن معنا را ندارد.

در فلسفه علم قرن بیستم، برخی مانند کوهن معتقد شدند که مفاهیمی مانند جرم، ژن، دما، الکترون و ... معنای خود را از پارادایم‌های علمی مربوطه می‌گیرند و معنای کلی لایتغیر ندارند.<sup>(۳)</sup> از این منظر، هرگاه انقلاب علمی پدید آید، دانشمندان افکار خود را درباره ارزش صدق بسیاری از گزاره‌های مهم یا باورهای مرتبط به این واژه‌ها، تغییر می‌دهند. این رویکرد در میان معناشناسان، با عنوان «کل‌گرایی معنا» یا «کل‌گرایی معناشناختی» نامیده می‌شود؛ رویکردی که معتقد است معنای گزاره‌ها برحسب جایگاه ایشان در کلیت یک شبکه از باورها یا گزاره‌هایی که یک جهان‌بینی را می‌سازد، تعیین می‌یابد.

۵. نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی توصیفی در خصوص یک سبک خاص استدلال یا برهان (مانند قیاس، برهان علی و ...) قایل است به اینکه برخی گروه‌ها در واقع معیارهای مرکزی متفاوتی را به کار می‌برند. نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی هنجاری قایل است به اینکه حقایق مستقل از چارچوب استنتاج و معیارهای توجیه و هنجارهای عقلانیت وجود ندارد، به عبارت دیگر یک چنین حقایقی صرفاً در نسبت با چارچوب‌های مشخص خود، یافتنی است. از این منظر مردم یا گروه‌ها می‌توانند درباره آنچه که برهان خوب یا توجیه قوی خوانده می‌شود (بدون اینکه ناسازگار، غیرمعقول و ناهوشمندانه باشد)، با هم مخالف باشند.

## ۵-۲. معناشناسی

از دیدگاه نسبی‌گرایی توصیفی معناشناختی، گروه‌های مختلف مردم در زمان‌های مختلف یا فرهنگ‌های مختلف، بعضاً باورهای مختلفی درباره معنای یک واژه داشته‌اند. به طور مثال، فیلسوفان علم دریافته‌اند که دانشمندان اواخر قرن هفدهم، واژه «جرم»<sup>۲۲</sup> را در معنایی به کار می‌بردند که با معنایی که امروزه فیزیک‌دانان به کار می‌برند، متفاوت است. نسبی‌گرایی هنجاری

## ۲-۶. ادراک

ادراک، فصل مشترک شناخت و واقعیت است. نسبی‌گرایی ادراکی توصیفی قابل است به اینکه برخی گروه‌ها (با تفاوت‌های فرهنگی، زبانی یا آرایمان زیستی)، جهان را به گونه‌های متفاوتی درک می‌کنند. به‌طور مثال، بسیاری از فیلسوفان علم اعتقاد دارند که نظریه بر ادراک، تأثیرگذار است تا آنجا که پیروان متعصبِ تئوری‌های ذاتاً متفاوت، چه بسا دنیا را به نحوی متفاوت ببینند. امروزه بسیاری از فیلسوفان علم قایل‌اند که ادراک، تئوری‌باره<sup>۲۳</sup> است. به این معنی که تجارب ادراکی ما در یک موقعیت مشخص، متأثر از مفاهیم، باورها، انتظارات و چه بسا امیدها و آرزوهای ما می‌باشد. نسبی‌گرایی ادراکی هنجاری معتقد است که بسته به چارچوب مربوطه، می‌توان درستی یا نادرستی ادراک را تشخیص داد. به‌طور مثال در چارچوب طب مدرن، یک رادیولوژیست کارآزموده، از یک تصویر x-Ray، یک تومور معده را مشاهده می‌کند، در حالی که در غیر این چارچوب، چه بسا کسی آن را یک توده نم‌دین بی‌اهمیت ببیند. تردیدی نیست که گونه‌های افراطی نسبی‌گرایی در این مورد هم قایل به این است که «همه قرائت‌ها،

صحیح است!» اما نسبی‌گرایی معتدل این رویکرد را نمی‌پذیرد و هرگونه ادراکی را بر کرسی صحت، نمی‌نشانند.

## ۲-۷. اخلاقیات

نسبی‌گرایی اخلاقی توصیفی مدعی است که گروه‌های مختلف مردم از جانب یک یا چند مؤلفه اخلاقی (ارزشی) با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. به‌طور مثال، اغلب گفته می‌شود که فرهنگ غربی مدرن به مؤلفه اخلاقی (ارزشی) فردگرایی و شأن و جایگاه فرد، توجه خاص دارد، در حالی که در فرهنگ‌های شرقی بیشتر به انسجام گروهی و تمسک به خدایان اهمیت داده می‌شود. هم‌چنین ممکن است جماعتی به فروتنی، تحمل و افتادگی بها دهند، در حالی که برای جماعتی دیگر، افتخارات قهرمانی اهمیت داشته باشد. از دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری، آنچه که درست یا پرهیزکارانه یا نیکو به حساب می‌آید، باید این ویژگی‌ها را در تناسب با چارچوب اخلاقی مربوطه جستجو کند. به عبارت دیگر، همه مدعیات اخلاقی، به اصول اخلاقی چارچوب مربوطه، قابل ارجاع، نقد و بررسی هستند. از دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری، امر اخلاقی درست، خوب، پرهیزکارانه و... در تناسب با یک چارچوب خاص معنا دارد. آشکار است

۳. ما به خوبی شاهد هستیم که تفکر و عمل ما مبتنی بر زمینه‌ای فراهم آمده از پیش‌فرض‌ها، فهم‌ها، شهود، رویکردها، دغدغه‌ها، مهارت‌ها و دیگر طرّقی است که به واسطه آنها ما از عهده دنیا برمی‌آییم. اینها عموماً بیان نشده و در مواردی هم بیان‌ناشدنی است و اغلب به سختی می‌توان تمامی آنها را شناخت.

۴. برخی وجوه عمل مانند آن که ما چیزها را در درون اشیاء فیزیکی، متفرد می‌سازیم، می‌تواند میراث زیست‌شناختی ما باشد، اما دیگر وجوه عمل ما از جماعتی به جماعت دیگر، فرق می‌کند. عمل، در مواردی می‌تواند طبیعی و به‌عنوان متغیر مستقل دیده شود، مانند وجه فرهنگ یا سبک زندگی؛ اما متقابلاً مواردی هم هست که باید به‌عنوان متغیر وابسته ملاحظه گردد. به‌طور مثال ما شاهد تأکیدات مارکس بر «پراکسیس»<sup>۲۴</sup> یا تأکیدات پراگماتیست‌ها بر «پژوهش و آموزش» هستیم. هکذا ارسطو را می‌بینیم که بر «فرونسیس»<sup>۲۵</sup> تأکید می‌کند: توانشی برای توجیه عمل در شرایط انضمامی؛ در واقع از آنجا که عقل نظری از نظر ارسطو نمی‌تواند به دستورات صوری، فرو کاسته شود، او بر آموزشی که بتواند عادات

که حیات اخلاقی ما در پیوند با اصول، قواعد، تعهدات، حقوق، وظایف، ایده‌آل‌ها، پرهیزها و توجیهات اخلاقی ماست. شایان ذکر است که نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری می‌تواند نسبت به برخی از ابعاد مذکور، نسبی‌گرا باشد، اما نسبت به برخی دیگر (مانند حقوق) نسبی‌گرا نباشد.

## ۲-۸. عمل (حکمت عملی)

۱. نسبی‌گرایی توصیفی درباره عمل، قایل است که اقوام و جماعات مختلف از اعمال مختلف برخوردارند که بیانگر سبک‌های گوناگون تفکر و ارزیابی آنهاست. یک چنین تصویری، متبادرکننده این تفکر تواند بود که فرهنگ‌ها، تعیین‌بخش اعمالی است که به نوبه خود سبک‌های طبقه‌بندی و ارزیابی را معین می‌دارد.

۲. نسبی‌گرایی هنجاری در خصوص عمل، قایل است به اینکه همان‌طور که به‌طور مثال فرهنگ، اعمال افراد را تعیین می‌بخشد، از طرف مقابل، اعمال نیز به نوبه خود بر سبک طبقه‌بندی‌ها و ارزیابی‌های افراد و اجتماعات تأثیر می‌گذارد. از این منظر، اعمال فرهنگی در تناسب با چارچوب خود قابل ارزیابی است و صحت یا عدم صحت آن را می‌توان نمودار ساخت.

24. Praxis

25. Phronesis

مفید را برسازد و درونی‌سازی را به‌جای ابلاغ قوانین بسط دهد، تأکید می‌نماید.

مایکل پولانی<sup>۲۶</sup> را عقیده آن است که ما بسیار بیش از آنچه که می‌توانیم بگوییم، می‌دانیم و این به معنای آن است که این دانش ضمنی در تمامی لایه‌زیرین دانستنی‌های آشکار ما، گسترده است. این دیدگاه پولانی نزد متفکران دیگری همچون گیلبرت رایل<sup>۲۷</sup> (به‌عنوان تمایز بین دانستن چگونه و دانستن درباره)، بوردیو<sup>۲۸</sup> (به‌عنوان مفهوم ساخت)<sup>۲۹</sup> و توماس کوهن (تعلیم یک شاگرد، تنها با دانش آشکار محقق نمی‌شود بلکه مهارت‌ها و عادات هم لازم است)، نیز یافتنی است. برخی فیلسوفان (مانند سرل، ۱۹۸۳، فصل ۵) نیز معتقدند که زمینه مفروضات بیان‌ناشده و ناآشکار و پیش‌فرض‌ها، شیوه‌های ادراک و سبک‌های عمل، در لایه زیرین کلیت دانش و ارزیابی ما قرار دارند.

## ۹-۲. چند نکته مهم

الف) همان‌طور که ملاحظه شد، وابستگی معرفت‌شناسی و معناشناسی به

«فرد» خود گونه‌ای نسبی‌گرایی (معتدل) دانسته می‌شود.<sup>(۴)</sup>

ب) نسبی‌گرایی محدود به متغیرهای وابسته و مستقل پیش‌گفته نیست. مواردی هست که اهمیت آنها از موارد مذکور، کمتر نیست و می‌توان آنها را در زمره متغیرها قرار داد، از قبیل هنجارهای زیبایی‌شناسی، عواطف، ساختار شخصیت، حافظه، راهبرد حل مسئله، انگیزتار، تصمیم‌سازی، شناخت اجتماعی و حتی حس خلق‌وخو را می‌توان متأثر از عوامل متعدد دیگری دانست. مارگارت مید<sup>۳۰</sup> در اثر مشهور خود، تفاوت‌هایی را نشان داد که بین ساختار شخصیت نوجوانان امریکایی و ساموایی<sup>۳۱</sup> وجود دارد.

ج) زیرشاخه‌های متغیرهای وابسته می‌تواند بسیار گسترده‌تر از آن باشد که ما در شکل شماره (۲) نشان داده‌ایم.

د) نسبی‌گرایی توصیفی لزوماً به معنای آن نیست که تمامی تفکرات و حالات اندیشگی آدمی برآمد شرایط اوست؛ بدیهی است چنانچه این دیدگاه به آن حد تجاوز کند که هرگونه اندیشه و رفتار آدمی را منحصر و محدود به جبر محیط نماید (پوزیتیویسم)، قابل قبول نخواهد بود.

26. Michael Polani

27. Gilbert Ryle

28. Bourdieu

29. Habitus

30. Margaret Mead

31. Samoa

## ۱۰-۲. گونه‌های نسبی‌گرایی افراطی

۱. از نظر اونتولوژیک: هیچ‌گونه واقعیت عینی‌ای وجود ندارد. واقعیت همان چیزی است که من / ما به آن باور داریم.

۲. از نظر معرفت‌شناختی: هیچ‌گونه صدق عینی‌ای از هیچ نوعی وجود ندارد. گزاره P صادق است، به معنای آن است که من به P باور دارم.

۳. از نظر اخلاقی: اخلاقی بودن، موضوع حس است و نه موضوع خرد؛ دیدگاه‌های اخلاقی یک شخص از شخص دیگر، عقلانی‌تر نیست و لذا هیچ دیدگاه اخلاقی‌ای عقلانی‌تر یا عینی‌تر محسوب نمی‌شود. تمامی دیدگاه‌های اخلاقی، به یک اندازه عقلانی (یا غیرعقلانی) هستند.<sup>(۵)</sup>

## ۳. موضع عقلانیت علمی

### ۱-۳. از نظر اونتولوژیک

عقلانیت علمی قایل است به اینکه یک جهان وجود دارد که مردم می‌توانند آن را به طرق گوناگون تفسیر نمایند. اما برخی از وجوه این جهان در میان مردم یکسان است و عقلانیت علمی، آن را مورد اکتشاف قرار می‌دهد. بنابراین عقلانیت علمی، از جنبه اونتولوژیک، نسبی‌گراست.

۵) نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری در موارد متعددی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. با این حال اگر نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری به آن حد تجاوز کند که حکمت بنیادی (که تمام موازین اخلاقی الهی از آن منبعث‌اند) را انکار و تماماً محدود به زمینه‌ها سازد، قابل قبول نخواهد بود. اساساً وقتی از حکمت عملی بودن اخلاقیات سخن می‌گوییم (درست همان‌طور که ارسطو منظور نظر داشت و پیش‌تر توضیح دادیم) منظور آن است که مبتنی بر یک حکمت برین و با توجه به واقعیات یک زمینه، رفتار اخلاقی تعریف و تعیین می‌گردد. از این منظر، اخلاق چهره‌ای ژانوس‌وار دارد: از یک طرف که با حکمت برین (و قدسی) مرتبط است، مطلق و از این نظر که ناظر به زمینه (زمان و مکان) است، نسبی است. فلذا می‌توانیم بگوییم چه بسا کسی خود را مطلق‌گرا بخواند، اما در عین حال، در منظری دیگر نسبی‌گرا خوانده شود. با این حال می‌توانیم از نسبی‌گرایان افراطی<sup>۳۲</sup> نیز سخن بگوییم که هیچ‌کدام از حدود را نپذیرفته‌اند و به سوفسطاییان تاریخی، نزدیک می‌شوند.

## ۲-۲. از نظر معرفت‌شناختی

عقلانیت علمی قایل است به اینکه زمانی (و فقط زمانی) ما P را صادق می‌دانیم که:

\* P تجربی باشد.

\* P به نحو بین‌الذهانی، تصدیق‌پذیر باشد.

از این منظر اگر P ابطال‌پذیر هم باشد، این امکان وجود دارد که در آینده در زمره مصادیق قرار گیرد. دیدگاه عقلانیت علمی، خود را دیدگاه متمایز می‌داند، زیرا قایل است به اینکه ماهیت خود اصلاح‌گر علم، این اطمینان را فراهم می‌آورد که دانش ما از جهان، هر روز بهتر گردد. بنابراین عقلانیت علمی از جنبه معرفت‌شناختی، نسبی‌گراست.

## ۳-۳. جایگاه علم

علم از دیدگاه عقلانیت علمی، نقش اساسی برای ساختن زندگی شادتر (از طریق بهبود شرایط مادی زندگی) فراهم می‌آورد. از این منظر نیز عقلانیت علمی، نسبی‌گرا محسوب می‌شود.

## ۴. موضع عقلانیت علمی دین‌گرا

یکی از گرایش‌های درون مکتب عقلانیت علمی، قایل است به اینکه جهانی که توسط علم مورد اکتشاف قرار دارد، توسط

خداوند خلق گردیده است، اما حقایق دینی از طریق روش‌های علمی، اثبات‌پذیر نیست. از این دیدگاه عالم می‌تواند دلایل زیادی برای ایمان‌مندی خود داشته باشد، حتی اگر این دلایل برای شخص دیگر، قانع‌کننده نباشد. به این ترتیب، می‌توان گفت اگرچه عقلانیت علمی دین‌گرا، جزم‌گرا نیست معهداً، نسبی‌گرا خوانده می‌شود (<http://www.westvaley.edu>).

## ۵. موضع پراگماتیسم

### ۱-۵. از نظر اونتولوژیک

برای واقعی بودن، باید چیزی بتواند یک تفاوت واقعی عملی برای ما ایجاد نماید. مثلاً یک میز چیزی است واقعی، زیرا من می‌توانم دور آن حرکت کنم و اگر این میز تفاوتی در زندگی من ایجاد نکند (یعنی یا نتوانم دورش حرکت کنم یا به درد کار کردن من نخورد)، نبایست واقعی دانسته شود. هکذا خدا هم واقعی است، مادام که یک تفاوت عملی در زندگی مردم ایجاد نماید. این دیدگاه را می‌توانیم نسبی‌گرایانه بدانیم.

### ۲-۵. از نظر معرفت‌شناختی

P صادق است هرگاه «کار کند»، یعنی مثلاً بتواند مناسبات رضایت‌مندانه‌تری با جهان برقرار نماید. «خدا هست»، صادق

پ) جهان بدون توجه به باوری که انسان نسبت به آن دارد، به همین شکل است.

ت) واقعیت، ساختی عقلانی دارد، بدون اینکه به باور و ذهنیت آدم‌ها نسبت به آن، وابسته باشد.

ث) توصیف این واقعیت عینی، نیازمند نردبانی است که نقشه اشیاء، خاصیت آنها و ارتباط آنها با یکدیگر را به صورتی روشن و مستقل از بافت آنها در قالب مفاهیم بیان نماید.

ج) استدلال صحیح، ساخت این واقعیت را منعکس می‌سازد (استدلال یعنی مرتبط کردن مفاهیم با یکدیگر در قالب گزاره‌ها. پس استدلال، توانایی ناب صوری برای استنباط از مفاهیم عینی با استفاده از قواعد منطق است و اژه‌ها، نمادهای مصنوعی هستند که فی نفسه فاقد معنا بوده و معنی خود را از هم‌خوان شدن مطابقت با اشیاء عینی اخذ می‌کنند) (قربانی و واتسن، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

## ۲-۶. عینیت‌باوری در علوم طبیعی

اصطلاحاً به معنای آن است که توصیف‌های کمی و کیفی از پدیده‌های فیزیکی، هنگام مشاهده تحت شرایط متنوع، بدون تغییر باقی می‌ماند. به عنوان مثال خواص مادی با تغییر مشاهده‌گران، ثابت

است، اگر زندگی مرا بهتر سازد (و من این بهتر شدن را تعریف کنم). لذا این «کار کردن» در قبال افراد و فرهنگ‌ها، متفاوت بوده و نسبی است.<sup>(۶)</sup>

## ۶. گونه‌های عینیت‌باوری

### ۱-۶. عینیت‌باوری مدرنیته

یکی از مفروضات مدرنیسم، اوبژکتیویسم است که برآمده از پیام‌های اصلی روشنگری است. می‌دانیم که روشنگری، اصل نوینی را مطرح کرد: حقیقت و قطعیت، امری است جاودانی و ازلی، فرا سوی تاریخ و فرهنگ. از این رو علوم انسانی با به کارگیری تجربه‌گرایی و عقلانیت، وسیله‌ای برای شناخت ماهیت جهان‌شمول انسان شد. به این ترتیب مدرنیسم، با الهام از روشنگری، دو بنیان را در دوران مدرن، پی ریخت: ۱. انسان ماهیتی جهان‌شمول و تاریخی دارد و ۲. عینیت‌باوری که برای یک انسان مدرن، در شکل باورهای زیر، خود را نشان داد:

الف) دنیا از اشیاء عینی تشکیل شده است.

ب) این اشیاء خاصیت ویژه خود را دارند و مستقل از فهم انسان، با یکدیگر در ارتباط هستند.

است، به این معنی که امکان آشتی دادن مشاهده‌های یک فرآیند به یک توصیف هم‌بسته واحد وجود دارد. در علم، ابژکتیویته با ویژگی اندازه‌گیری علمی که می‌تواند به نحو مستقل از دانشمند منفرد (سوژه) که آنها را ظاهر گرداند، نسبت پیدا می‌کند، بنابراین عمیقاً به هدف آزمون و بازتولید، وابستگی دارد.

ضمناً برای اینکه چیزی ابژکتیو باشد، نتایج اندازه‌گیری باید از شخص به شخص، مرتبط گردد و هکذا برای شخص ثالث. با این حال، آنچه این دیدگاه سنتی از آن غفلت می‌ورزد، آن است که یک اجتماع از پژوهشگران معمولاً در برخی دیدگاه‌های سوپژکتیو، مشارکت داشته و همین سوپژکتیویته است که سازواره‌های مفهومی و ابزارهای به کاررفته برای اندازه‌گیری را ساخته است. فلذا ابژکتیویته تنها یک رشته از مفروضات ممکن مشترک است و امروزه این موضوع به نحو جدی، متنازع فیه است که آیا اساساً ابژکتیو بودن در تمام موارد، در پاره‌ای موارد و یا در هیچ موردی امکان‌پذیر هست یا نه؟ مخصوصاً که در فلسفه علم، از وفاق اجتماع دانشمندان سخن گفته می‌شود؛ در حالی که وفاق دانشمندان، در هیچ موردی نمی‌تواند معیار ابژکتیویته باشد، چه

بسا دانشمندانی بر موضوعی توافق داشته، ولی بعداً روشن شود که دیدگاه آنها، سوپژکتیو بوده است.

### ۳-۶. عینیت‌باوری در علوم انسانی

مفروضات ابژکتیویسم مدرن (به شرح فوق)، در علوم انسانی مقبول افتاد، اما متدرجاً رنگ باخت. منتقدان به ابژکتیویسم در علوم انسانی قایل شدند که شناخت انسان هیچ‌گاه صرفاً بر پایه انتزاع، مفهوم‌سازی و داوری گزاره‌ای<sup>۳۳</sup> پایه‌گذاری نمی‌شود. جانسون<sup>۳۴</sup> (۱۹۸۳) برای مثال معتقد است که هر نوع تصویری از معنا و عقلانیت بر پایه ساخت‌های تجسمی و تخیلی فهم ما از جهان استوار می‌گردد. برای درک بهتر این امر وی به توصیف مفهوم استعاره<sup>۳۵</sup> می‌پردازد. استعاره یعنی فرا فکنی الگوی تفسیری از یک ناحیه از تجربه به ناحیه دیگر. از این رو استعاره تنها شکلی از اظهارات زبانی نیست، بلکه یکی از ساخت‌های اصلی شناخت جهت تولید تجارب منسجم و منظم است. در استعاره با به کارگیری الگو بر تجارب جسمانی خود فهم انتزاعی خود را سامان می‌دهیم.

33. Propositional Judgments

34. Jahnson

35. Metaphor



فیزیکدان می‌بیند، کورند. دیدن، گران‌بار از نظریه است. مشاهده الف در سایه دانش پیشین نسبت به الف شکل می‌گیرد» (جورجن<sup>۳۹</sup>، ۱۹۹۱، ص ۹۲). افزون بر این دانشمندان در جامعه زندگی می‌کنند و آنچه به عنوان حقیقت در این جوامع در نظر گرفته می‌شود، عمدتاً به عوامل اجتماعی مانند قدرت و تعاملات اجتماعی وابسته است (جورجن، ۱۹۹۱، ص ۹۲). خلاصه اگرچه فلسفه روشنگری و مدرنیسم، عینی‌باوری، تجربه‌گرایی تهی از ارزش و تلاش برای شناخت ماهیت جهان شمول انسان را به ارث گذاشته است، اما این میراث در علوم انسانی چندان کارآمد به نظر نرسید. عینیت عقلانیت کاملاً هم عینی نیست و تجربه‌نگری نیز تهی از ارزش نمی‌باشد. تمامی شکل‌های عقلانیت، هم سازنده و هم محصول قدرت‌اند. مضافاً تمامی مشاهدات علمی، گرانبار از ارزش هستند و خودهشیاری در هر شکلی، ساخته فرهنگی خاص است. از این روی عینیت را گریزی از ذهنیت و تعارضات بالقوه ناشی از اختلافات اجتماعی نیست (قربانی و واتسن، ۱۳۸۲، صص ۱۷-۱۴).

هرمان<sup>۳۶</sup> و همکاران (۱۹۹۲) در اینجا استعاره ساده «بیشتر بالاتر است» را مثال می‌زنند. قیمت‌ها بالا می‌رود، مقام آقای x بالا رفته، درآمد خانم y بالا رفته است. در اینجا کل سیستم مفاهیم به شکل فضایی سازمان‌دهی می‌شوند: «خوب بالاست، خوشحالی بالاست، مهم بالاست، بد پایین است، غمگینی پایین است، بی‌اهمیت پایین است.» چنین فهمی از ذهنیات انسان در تضاد آشکار با اوبژکتیویسم قرار دارد.

چنین به نظر می‌رسد که عقل مدرن در حوزه علوم انسانی در بنا کردن راه‌حل‌های متعدد و مفید در حل مشکلات، ناتوان است. رؤیای دکارتی در خصوص بنیان نهادن دلیل بر حقایق بدیهی بر باد رفته، زیرا به‌نظر می‌رسد چنین حقایقی بر تجاربی خاص (پلاچر<sup>۳۷</sup>، ۱۹۸۹، ص ۳۳) و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی (مک‌ایننتایر<sup>۳۸</sup>، ۱۹۸۱-۱۹۷۸) متکی هستند. افزون بر این، واقعیت‌های علمی بیش از آنکه تهی از ارزش باشند، تئوری‌باره هستند. «هم کودک قادر به دیدن است و هم آدم عادی. آنها کور نیستند، اما نمی‌توانند آنچه را فیزیکدان می‌بیند، ببینند. آنها در قیاس با آنچه

## ۴-۶. از منظر فلسفی

### الف) دیدگاه برنشتاین

از دیدگاه برنشتاین<sup>۴۰</sup>، اوبژکتیویسم عقیده راسخی است به اینکه برخی قالب‌ها یا چارچوب‌های غیر تاریخی همیشگی وجود دارد (یا باید وجود داشته باشد) که توسط آنها می‌توانیم نهایتاً به تعیین ماهیت عقلانیت، معرفت، حقیقت، واقعیت، خوبی یا درستی، دست پیدا کنیم. از دیدگاه یک اوبژکتیویست، باید یک چنین قالبی وجود داشته باشد و وظیفه اولیه فیلسوف، کشف چیستی آن است و هم چنین ادعای خویش نسبت به کشف چنین قالبی را به کمک براهین قوی ممکن، پشتیبانی نمودن است. اوبژکتیویته بسیار به مبناگروی<sup>۴۱</sup> و دیدگاه پژوهشی ارشمیدسی<sup>۴۲</sup>، نزدیک است. از دیدگاه اوبژکتیویست، مادام که ما فلسفه، معرفت یا زبان را در منشی استوار به کار نبریم، نمی‌توانیم از شکاکیت نجات پیدا نماییم (برنشتاین، ۱۹۸۳، ص ۸). برنشتاین، عینیت‌گرایی را برابر نهاد نسبی‌گرایی می‌داند و معتقد است که دیدگاه مقابل (نسبی‌گرایی)، نه فقط مدعیات ایجابی اوبژکتیویسم را انکار می‌کند، بلکه از آن نیز

فراتر می‌رود. نسبی‌گرایی در محکم‌ترین صورت آن، این اعتقاد راسخ است که وقتی سراغ آزمون آن مفاهیم می‌رویم (که فیلسوفان آنها را خیلی بنیادین، ملحوظ می‌دارند)، خواه مفهوم عقلانیت باشد یا حقیقت، راستی، صدق، خوب یا هنجارها، در تحلیل نهایی متوجه می‌شویم که آن مفاهیم باید به صورت نسبی (نسبت به یک طرح مفهومی، چارچوب نظری، پارادایم، صورتی از زندگی، جامعه، یا فرهنگ) فهمیده شوند. نسبی‌گرا قائل است به اینکه یک تکثر نافروکاستنی از این طرح‌های مفهومی وجود دارد. از دیدگاه نسبی‌گرا، یک سکوی قائم به ذات یا فرا زبانی که به واسطه آن ما بتوانیم به نحو عقلانی، داوری نموده یا پارادایم‌های رقیب را به نحوی گویا، ارزیابی نماییم، وجود ندارد (برنشتاین، ۱۹۸۳، ص ۸).

همان‌طور که دیدیم، از آنجا که حداقل نزدیک به ۱۶۲ تعریف و حالت برای نسبی‌گرایی پیش‌بینی شده است (<http://www.stanford.edu/relativism>; retrieved on 10. Sep.2011) چنین اظهارنظر نمود که تعریف برنشتاین از نسبی‌گرایی و اوبژکتیویسم، جامع نیست. اگرچه برنشتاین می‌گوید اوبژکتیویسم را در معنایی وسیع به کار می‌برد و از دیدگاه او آن

40. Richard J. Bernstein

41. Foundationalism

42. Archimedean

دانشمندان در برابر جداسازی تورش از باورهایشان و ملاحظه جهان آنگونه که هست، مسئول هستند (شعبانی ورکی و ارل، ۲۰۰۶؛ شعبانی ورکی، ۱۳۸۵).

رنالیست‌های استلاگرا نافی این تلقی هستند که افراد می‌توانند جهان و پدیدارهای آن را آن گونه که هست، ادراک نمایند. **ادراک تمام انسان‌ها سوگیرانه است و تمام مشاهدات آنها نیز تحت تأثیر جهان بینی آنهاست.** امید ما برای دستیابی به عینیت، در بهترین حالت این است که یک پدیده را با استفاده از ابزارهای مختلف مورد بررسی قرار دهیم تا خطاهایی که به هنگام مشاهده و اندازه‌گیری به وقوع می‌پیوندد، به حداقل ممکن برسد. بنابراین عینیت بالذات پدیده‌ای اجتماعی است و به ویژگی واحدی منحصر نمی‌شود. از این دیدگاه عینیت، به آن چیزی اشاره دارد که افراد متعدد تلاش می‌نمایند به هنگام نقد آثار یکدیگر بدان دست یابند. در نتیجه ما هرگز به عینیت دست نمی‌یابیم و فقط می‌توانیم بدان سو حرکت کنیم (شعبانی ورکی، ۱۳۸۵).

## ۵-۶. عینیت‌باوری از منظر فلسفه علم زمینه‌گرا

۱. هیلان با طرح اصول معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی علوم مدرن، تعریف

چیزی نیست که به عنوان واقع‌گرایی متافیزیکی (اینکه مبانی عینی مستقل از ما وجود دارد و ماهیت یا طبیعتی متعین دارد که ما می‌توانیم آن را بشناسیم) معمولاً مطرح می‌گردد. در این تعریف خاص، حتی هوسرل نیز اگرچه به اوبژکتیویسم حمله می‌برد و طرفدار استلاگرایی<sup>۴۳</sup> است، از نظر برنشتاین اوبژکتیویست است (برنشتاین، ۱۹۸۳، ص ۹). او هایدگر را به استناد نقدهایی که به هوسرل (به دلیل آنچه که اوسوبژکتیویسم دکارتی، کانتی، هوسرلی می‌خواند)، از این نظر نسبی‌گرا و در نقطه تقابل با اوبژکتیویسم می‌داند (برنشتاین، ۱۹۸۳، ص ۱۰).<sup>(۷)</sup>

## ب) دیدگاه رنالیسم استعلایی (انتقادی)<sup>(۸)</sup>

اغلب رنالیست‌های استلاگرا ساختارگرایانی<sup>۴۴</sup> هستند که معتقدند دیدگاه افراد درباره جهان براساس ادراک آنها از جهان است و از آنجا که ادراک<sup>۴۵</sup> و مشاهده خطاپذیرند، سازه‌های فکری افراد نیز ناتمام و ناکامل هستند. به عبارت دیگر، رنالیست‌های استلاگرا معتقدند که عینیت<sup>۴۶</sup> یک ویژگی است که در عملکرد دانشمندان وجود دارد و

43. Transcendentalism

44. Constructivists

45. Perception

46. Objectivity

جامع‌تری از اوبژکتیویته می‌دهد و نحوه رد شدن آنها را نشان می‌دهد. از دیدگاه او بسیاری از علوم - به ویژه علوم اجتماعی - شیوه‌های تحلیل آماری را که اساساً برای علوم فیزیکی بسط یافته‌اند، به کار می‌برند. در این شیوه‌ها، چنین فرض می‌شود که داده‌ها به‌طور اصولی، عینی هستند، یعنی:

اولاً: داده (قطع نظر از اینکه چگونه باید توصیف شود)، وابسته به گرایش محلی کسانی که آن را اندازه گرفته یا ثبت نموده‌اند، نیست. به عبارت دیگر توصیف داده‌ها و پدیدارها، مشتق از منش زمانی و مکانی اجتماع علمی نبوده، بلکه (به تعبیر نیوتنی)، کیفیات «کلی» می‌باشند.

ثانیاً: یک داده ثبت‌شده (یعنی یک قضاوت انجام‌یافته در مورد داده‌ها)، روند چیزها را در جهان به هم نمی‌زند. به عبارت دیگر تصمیم اجتماع علمی محلی در تجهیز آزمون و اعمالی که انجام می‌دهد، جهان را بدون تغییر وامی‌گذارد. در این دیدگاه کلاسیک، تحقیق علمی یک دیدگاه بیرون جهانی است که از سیر حوادث جهان، تأثیری نمی‌پذیرد.

از دو مؤلفه اوبژکتیویته فوق، مورد اول، به مقوله‌های دانش عینی مربوط می‌شود و

آن را «اصل معرفت‌شناختی»<sup>۴۷</sup> می‌خوانیم. مورد دوم به هستی جهان مربوط می‌شود و به همین نحو آن را «اصل هستی‌شناختی»<sup>۴۸</sup> می‌نامیم. ما به خوبی می‌دانیم که فیزیک کوانتومی زیر پای مؤلفه دوم اوبژکتیویته پیش‌گفته را خالی نمود؛ زیرا یک اندازه‌گیری، پدیدار اندازه‌گیری‌شده را به نحو برگشت‌ناپذیری، تغییر می‌دهد. هکذا می‌دانیم که فیزیک کوانتومی زیر پای مؤلفه اول را نیز سست نمود<sup>(۹)</sup> (هیلان، ۱۹۹۵، ص ۱۲۹).

۲. هیلان معتقد است عینیت‌گرایی میراث تفکر نیوتنی - دکارتی و ارمغان علم مدرن است و مدعی آنکه اندازه‌گیری، آن حلقه واسطه‌ای است که عینیت را برای فاعل شناسا فراهم می‌سازد. در میان آرای مختلفی که در باب کارویژه اندازه‌گیری وجود دارد، یکی از مشهورترین آنها در حوزه فیزیک که ملموس‌تر از حوزه علوم اجتماعی است، دیدگاهی است که هدف علم را، اکتشاف آنچه که در طبیعت است (مستقل از پیوندها و دخالت‌های سوژه یا ابزارها یا چیزهای دیگر) می‌داند. این دیدگاه قایل است به اینکه فرآیند اندازه‌گیری تلاشش (ولو بی نتیجه)، بررسی ساختار کنش‌های متقابل

47. Epistemological Principle  
48. Ontological Principle

فیزیکی که در جریان خود فرآیند اندازه‌گیری روی می‌دهد، نیست بلکه بررسی عینیت طبیعت است؛ و در اینجا مراد از عینیت هم، همان معنای متداول نیست، بلکه بسیار فراتر از آن، مراد می‌شود. طبیعت - در این رویکرد - به مثابه یک «جعبه سیاه» در نظر گرفته می‌شود و دانشمند می‌کوشد (کامیابانه یا ناکامانه) به درون آن، نظر کند یا آن را برای نظر انداختن، شفاف نماید. محتوای یک چنین نظر کردن علمی‌ای، در معنای مذکور (که معنایی خاص می‌باشد)، عینی است. اگر با تعابیر نیوتنی بخواهیم حرف بزنیم، باید بگوییم: آرزوی دانشمند این است که جهان را آنگونه که چشمان «خدا» می‌بیند، به نحو «عینی» ملاحظه کند؛ یعنی بدون کمترین مداخله‌ای از سوی ابزارهای پژوهشی انسان. از دیدگاه نیوتن، ایده‌آل علم، «دیدن» هر آن چیزی است که خداوند «دید» است (نیوتن، ۱۷۲۱، ص ۳۴۴ به نقل از برت، ۱۹۳۱، ص ۲۵۸). یک چنین دیدگاهی از دانش، علم (ایده‌آل) و عینیت، ویژگی خردگرایی دکارتی بوده و همان است که عینیت‌گرایی خوانده می‌شود. بور و انیشتین اگرچه در مورد دنیای ماکرو فیزیک آن را پذیرفته بودند؛ با این حال در جریان مباحثات

پیرامون عینیت، حداقل نقصان آن را در مکانیک کوانتوم روشن ساختند (هیلان، ۱۹۶۷، ص ۴۰۷). همان‌طور که ملاحظه شد، عینیت‌گرایی مورد اشاره همانا هدف علم فیزیک کلاسیک و ایده‌آل نیوتن بود. البته مادام که در مشاهده طبیعت، مداخله نباشد (یعنی در دامنه فیزیک ماکروسکوپی) مشکلی در کار نیست، اما در دامنه فیزیک میکروسکوپی وقتی مجرای اطلاعاتی انسان مشاهده‌گر با طبیعت، وارد دادوستد شده و وضعیت پیشین آن را تغییر می‌دهد، مسئله پدید می‌آید (ملایری، ۱۳۹۰، ص ۳۸۱). آیا یک چنین دادوستدی، به معنای عدم امکان عینیت در واقعیت میکروسکوپی نیست؟ و آیا در دنیای اجتماعی که صحنه بازیگری‌های انسان، نقش‌آفرینی‌ها و مشیت‌های الهی است، می‌توان از عینیت سخن گفت؟ و آیا اندازه‌گیری به راستی می‌تواند عینیت‌ساز باشد؟

۳. آثار فیلسوفان علم همچون توماس کوهن، پاتریک هیلان و استفان تولمین، به نحوی جدی دیدگاه قدیمی دایر بر اینکه داده‌های علم، مطلقاً عینی هستند (یعنی داده‌ها در یک حالت داده شده ابدی، خود-آشکار و بدیهی، برای همگان در هر کجا و در

هر زمان) را به چالش کشیده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم، دیدگاه سنتی در مورد داده‌های علم، تحصیل‌گرایی یا پوزیتیویسم خوانده می‌شود.

۴. اگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن ۱۹، نقش مهمی در تشریح و توده‌پسندی پوزیتیویسم داشت، اگرچه اجزای آن قبلاً در آثار بسیاری از دانشمندان به ویژه نیوتن، برجسته بود. بعداً پژوهشگران اجتماعی هم چون دورکیم، خواستند تا توفیقات علوم طبیعی را به حوزه خود، وارد نمایند و لذا از نیوتن، پیروی نمودند. این دیدگاه، به تدریج تفکر افرادی هم چون رونالد فیشر<sup>۴۹</sup> گردید. اگرچه او در ابتدا خواستار روش‌های آماری در پژوهش‌های اجتماعی بود، اما سرانجام از تفاوت‌های داده‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی هم چشم پوشید. همان‌طور که دیدیم، اصل هستی‌شناختی علم مدرن قایل به این بود که توصیف داده‌ها و پدیدارها وابسته به منش مکانی و زمانی محققان آنها نیست. اصل معرفت‌شناختی علم مدرن نیز قایل به این بود که داده‌ها در عالم، اثرگذار نیستند. این هر دو با تحولات مکانیک کوانتوم فرو ریخت.

پیامد فروپاشی دو اصل فوق در علوم اجتماعی آن است که چون انسان‌ها موجوداتی خودتفسیر هستند، بنابراین کنش‌های علیت‌شناسانه، رأساً محرک‌های تازه‌ای برای کنش‌های بعدی انسان‌ها ایجاد می‌کنند و قابلیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیری را باعث می‌گردند و همین دامنه عدم قطعیت را در علوم اجتماعی، افزایش می‌دهد.

## ۷. مصادیقی از مطلق‌گرایی و

### نسبی‌گرایی

#### ۱. از نظر دیدگاه<sup>۵۰</sup>:

○ مطلق‌گرایی: تنها یک دیدگاه هست که صحیح و درست است.  
○ نسبی‌گرایی (افراطی): همه دیدگاه‌ها، ارزش یکسان دارند.

#### ۲. از نظر وجود حقایق مطلق (خارج)<sup>۵۱</sup>:

○ مطلق‌گرایی: حقایق مطلق (ثابت) وجود دارند.  
○ نسبی‌گرایی (افراطی): حقایق مطلق (ثابت) وجود ندارند.

#### ۳. از نظر اصول اخلاقی<sup>۵۲</sup>:

○ مطلق‌گرایی: اصول اخلاقی ثابت وجود دارد.

50. Point of View  
51. Absolute Truth  
52. Moral Principles

49. Ronald Fisher

○ نسبی‌گرایی (هنجاری): همه تفسیرها به یک اندازه صحیح نیستند.

○ نسبی‌گرایی (توصیفی): همه تفسیرها به یک اندازه صحیح (یا غلط)، هستند.  
**۸. از نظر تفسیر:**

○ مطلق‌گرایی: در فراسوی تفاسیر، حقیقتی که مراد مؤلف است، وجود دارد.  
 ○ نسبی‌گرایی (افراطی): در فراسوی تفاسیر، حقیقتی که مراد مؤلف است، وجود ندارد.

**۹. از نظر توصیف تجربی<sup>۵۷</sup>:**  
 ○ مطلق‌گرایی: حالات و احوالات فرد در توصیفات او از تجربیات، تأثیر ندارد.

○ نسبی‌گرایی: حالات و احوالات جمعی و فردی آدم‌ها (فرهنگ، اعمال، رفتار، گذشته و ...) بر توصیف و تفسیر آنها از تجربیات، تأثیر می‌گذارد.

**۱۰. از نظر عینیت علمی<sup>۵۸</sup>:**  
 ○ مطلق‌گرایی: ما مخلوقاتی تاریخی - اجتماعی نیستیم، بلکه سوژه شناسا (subject) هستیم که با خرد دکارتی به عینیت می‌رسیم.

○ نسبی‌گرایی: ما مخلوقاتی تاریخی - اجتماعی هستیم و با خرد دکارتی، هرگز به عینیت علمی نمی‌رسیم.

○ نسبی‌گرایی: اصول اخلاقی ثابت وجود ندارد.

**۴. از نظر زیبایی‌شناختی<sup>۵۳</sup>:**

○ مطلق‌گرایی: اصول کلی زیبایی وجود دارد.

○ نسبی‌گرایی: اصول کلی زیبایی وجود ندارد.

**۵. از نظر ساختار اجتماعی<sup>۵۴</sup>:**

○ مطلق‌گرایی: ساختارهای اجتماعی، در جهان خارج وجود دارد.

○ نسبی‌گرایی: ساختارهای اجتماعی، در جهان خارج وجود ندارد (اعتباری‌اند).

**۶. از نظر معرفت‌شناختی - واقع‌شناختی<sup>۵۵</sup>:**

○ مطلق‌گرایی: شناخت صدق، متأثر از جایگاه اجتماعی - تاریخی اجتماع علمی مربوطه نیست.

○ نسبی‌گرایی: شناخت صدق به جایگاه (اجتماعی تاریخی) اجتماع علمی، ربط پیدا می‌کند.

**۷. از نظر تفسیر<sup>۵۶</sup>:**

○ مطلق‌گرایی: فقط یک تفسیر صحیح می‌تواند وجود داشته باشد، بقیه نادرست است.

53. Aesthetics

54. Social Contruction

55. Epistemic یا Cognitive یا Factual

56. Interpretation

57. Experimental Description

58. Scientific Objectivism

۱۱. از نظر ذهن خنثی - ادوار علمی<sup>۵۹</sup>:

○ مطلق‌گرایی: ادوار مختلف علمی، هیچ فرقی با یکدیگر ندارند، زیرا در همه حال سوژه شناسا با ذهن خنثی به شناخت اوبژه‌ها می‌پردازد (ادراک، تئوری‌باره نیست).

○ نسب‌گرایی: ادوار مختلف علمی، با انقلاب ظاهر می‌شوند. ذهن خنثی در علم نداریم، بلکه پارادایم‌ها یا افق‌های معانی یا عقول مختلف داریم (ادراک، تئوری‌باره است).

۱۲. از نظر نقش مذهب:

○ مطلق‌گرایی: مذاهب و فرهنگ‌ها هیچ نقشی در معرفت عقلی و علمی ندارند (و اگر تأثیری دارند، باید زوده شوند).

○ نسب‌گرایی: بخش عمده زندگی اجتماعی و شناختاری ما عمیقاً متأثر از دین است. مفاهیم، ریشه در آراء و اعمال مذهبی دارد.

۱۳. از نظر قیاس‌پذیری<sup>۶۰</sup>:

○ مطلق‌گرایی: پارادایم‌های علمی، قیاس‌پذیرند.

○ نسب‌گرایی: پارادایم‌های علمی، قیاس‌ناپذیرند.

۱۴. از نظر جهان‌شمولی عقلانیت<sup>۶۱</sup>:

○ مطلق‌گرایی: عقلانیت، جهان‌شمول است.

○ نسب‌گرایی: عقلانیت، جهان‌شمول نیست.

۱۵. از نظر علیت و عدم قطعیت<sup>۶۲</sup>:

○ مطلق‌گرایی: جهان خارج، واقعیت دارد و تحت نظم جبری‌ای است که قابل شناختن است.

○ نسب‌گرایی: جهان خارج وجود دارد و تنها در حدی قابل شناختن است که قطعیت جبری اجازه می‌دهد (موارد عدم قطعیت قابل شناختن نیست).

۱۶. از نظر جایگاه علم:

○ مطلق‌گرایی: علم، به ما عینیت می‌دهد (علم، آینه‌دار طبیعت است).

○ نسب‌گرایی: علم نمی‌تواند عینیت بدهد.

۱۷. از نظر زبان طبیعت:

○ مطلق‌گرایی: کتاب آفرینش با زبان ریاضی نوشته شده<sup>(۱۰)</sup> و ما با دقت دلخواه می‌توانیم امر واقع را تبیین کنیم (تنها محدودیت، دقت ابزار است).

61. Universality  
62. Causality & Indeterminism

59. Niutrity  
60. Incommensurability



به آسانی، چارچوب‌های اندیشگی خود را کنار نهاده یا تغییر دهیم. این چارچوب‌ها در بسیاری از وجوه تفکر و تجربه ما نفوذ می‌کنند، بافتار زندگی ما را می‌سازند و زندگی و اندیشه ما را معنادار می‌نمایند. این چارچوب‌ها در فلسفه‌های گوناگون با تعبیری همچون: «جهان‌بینی»، «صورت‌های زندگی»، «پارادایم»، «زیست جهان» و «هسته هرمنوتیکی» مطرح گردیده‌اند. نوعاً نظر بر این است که این چارچوب‌های مفهومی، مستقل به‌نفسه نبوده، بلکه توسط عوامل دیگری تعیین می‌یابند. چنین به‌نظر می‌رسد که این چارچوب‌ها به متغیرهای مستقلی همچون زبان، فرهنگ، دوره تاریخی یا دیگر عوامل، وابسته می‌باشند.

۳. رد کردن تمامی انواع مدعیات نسبی‌گرایان، کاری مشکل و ناشدنی است. تردیدی نیست که ما مخلوقات تاریخی و فرهنگی هستیم که نمی‌توانیم (یا شاید به سختی بتوانیم) گامی فراتر از مفاهیم هنجارهای خود بگذاریم. تا به حاق واقع مستقل از ذهن خود، دست یابیم. وانگهی اگرچه ما قادر هستیم باورهای مرکزی و هنجارهای معرفتی خود را به طریق «جزء کردن» یا «تقلیل»، مورد بررسی قرار دهیم،

○ نسبی‌گرایی: به دلیل عدم قطعیت نمی‌توانیم با دقت دلخواه، امر واقع را تبیین کنیم.

### ۱۸. از نظر وجود جهان خارج:

○ مطلق‌گرایی: جهان خارج، مستقل از انسان وجود دارد.  
○ نسبی‌گرایی (افراطی): جهان خارج، مستقل از انسان وجود ندارد.

### ۱۹. از نظر اندازه‌گیری:

○ مطلق‌گرایی: اندازه‌گیری، روند تحولی جهان را به هم نمی‌زند (واقعیت، قبل و بعد از اندازه‌گیری یکی است. مشاهده‌گر، بازیگر نیست).

○ نسبی‌گرایی: اندازه‌گیری روند تحولی جهان را به هم می‌زند (واقعیت بعد از اندازه‌گیری فرق می‌کند، مشاهده‌گر بازیگر است).

## فرجام

۱. نسبی‌گرایی در تقابل با عینیت‌باوری و مطلق‌گرایی قرار دارد.  
۲. موارد نسبی‌گرایی نوعاً مبهم بوده و چه بسا متأثر از عادات شناختی پژوهشگر باشد. به‌طور مثال ما به‌واسطه عادات شناختی خود (که آنها را کمتر نیازمند دلیل‌آوری یا بازاندیشی می‌دانیم) با مسایل مواجه می‌شویم. به‌عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم

با این حال ابداً نمی‌توانیم تمامی آنها را به یک‌باره مورد کندوکاو قرار دهیم.

۴. عباراتی نظیر: «همه چیز نسبی است»، از نظر فلسفی افراط‌گرایانه یا بی‌معناست. زمانی یک ادعا درباره نسب‌گرایی قابل استماع است که ناظر به وجه و نقطه فلسفی‌ای باشد که نسب‌گرایی در آنجا مطرح می‌گردد. با این حال نمی‌توان منکر شد که حتی مطلق‌گرایان افراد، به برخی مدعیات نسب‌گرایانه مانند این گزاره که: «برخی هنجارهای معاشرتی، نسبی هستند»، اعتراف دارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که بسیاری از وجوه نسب‌گرایی، می‌توانند پذیرفتنی بوده یا حتی صادق باشند.

۵. عینیت‌باوری در معنایی که فلسفه‌ی علم آن را می‌فهمد، به معنای نفی زمینه‌های تاریخی - اجتماعی علم است و با تحولاتی که در فیزیک مدرن پدید آمده، اکنون کمتر فیلسوف علم یا دانشمندی است که با آن توافق داشته باشد.

۶. چنین به نظر می‌رسد که اتخاذ موضعی تماماً مطلق‌گرایانه یا تماماً نسب‌گرایانه رافع مشکل نیست پیش کشیدن تعبیری هم‌چون «عقلانیت» که (اگر آن را منحصر به منطقی نکنیم)، به هر حال

ساختاری تاریخی - اجتماعی دارد، رافع مشکل نتواند بود. بنابراین باید متناسب با فاصله گرفتن از مطلق‌گرایی رادیکال یا نسب‌گرایی رادیکال، در جایگاهی فیمابین این دو و در تناسب با محل بحث و نزاع و با عطف توجه به نسب‌گرایی هنجاری، به اختیار موضع پرداخت.

### پانوشته‌ها

۱. برای بحث مستوفی در این مورد بنگرید به: Brown, Donald E. (1991), *Human Universals*, New York, McGraw-Hill.
۲. پژوهش‌های اخیر، نظرات چامسکی را با چالش جدی مواجه ساخته است. بنگرید به: Dunn, M., Greenhill, S. J. Levinson, S. C. & Gray, R. D. (13 April 2011), Evolved Structure of Language Shows Lineage-Specific Trends in World-Order Universals, *Nature*.
۳. فایرماند نیز معانی این واژگان را در تناسب با تئوری‌های سطح بالا و زمینه‌های مربوطه می‌دانست.
۴. در این مورد، نظرات استاد علامه حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» راهگشاست: «(وحی معصومانه) شهودی است، نه حصولی و عین‌الیقین است نه علم‌الیقین، زیرا مسئول تلقی دین خدا که ضامن سعادت ابدی است، باید از آسیب علم حصولی مصون و از گزند خطا

پس همه علوم صائب در رتبه بعد از وحی الهی هستند و هرگز علم‌الیقین، قسیم عین‌الیقین نیست؛ چنان‌که هیچ‌گاه مثال متصل منفصل، قسیم آن نخواهد بود. برخی در جوی مثال متصل به درون خود شنا می‌کنند و شهود نفسانی را موجود عینی می‌پندارند و بعضی با هجرت از درون، فقط وارد جدول متصل به بحر می‌شوند و متبحر می‌گردند و به بحر‌العلوم ملقب می‌شوند؛ لیکن همه آنها در جوی متصل به بحر هستند، نه خود بحر و جوی، قسیم بحر نیست. آنچه عین وحی است، همانا الفاظ قرآن کریم است که خود حجاب مفهوم و آن مفهوم نیز حاجب خارج و فهم نیز حجاب شهود است؛ یعنی حکیم و فقیه در حجاب چندلایه هستند؛ در حالی که صاحب وحی نه در حجاب لفظ و نه در پرده مفهوم و نه در حجاب مثال متصل قرار دارد».

۵. دیدگاه اخلاقی نسبی‌گرایان افراطی، شباهت زیادی با سوپرتئویسم اخلاقی دارد که امر اخلاقی را آن چیزی می‌داند که من به لحاظ حسی، اخلاقی می‌دانم (و نه به لحاظ عقلی).

۶. پراگماتیست‌ها اضافه می‌کنند که گفتمان علمی، باورهایی را تولید می‌کند که خیلی خوب «کار می‌کنند»، لذا می‌توان آن را ممتاز دانست.

۷. نگارنده با نظر برنشتاین (به ویژه در مورد هوسرل متأخر و هایدگر متقدم)، همگام نیست و قایل است به اینکه: ۱. اساساً استعلاگرایی به نحوی در درون خود نسبی‌گرایی در معنای فوق را پیش می‌کشد. این‌گرایش اگر در مورد کانت که دو سکوی نیوتنی - اقلیدسی را چارچوب نگرش به هستی قرار می‌دهد و

معصوم باشد تا معرفت وی، معیار صحت و سقم معارف دیگران باشد. اگر درباره چنین معرفتی گفته شد: «لا یاتیه الباطل من ین یدیه و لا من خلفه» (فصلت، آیه ۴۲) برای آن است که متکلم یعنی خدای سبحان، متن واقع را ارائه می‌دهد. آنچه به جامعه بشری می‌رسد، عین الفاظ وحی است که کمترین تردید در وحی بودن آن نیست و همین الفاظ، مَعْبَر ورود به معانی آنهاست، اما عابران کوی معنا، یکسان نیستند. ممکن است دو سالک هر دو معنای واقعی الفاظ وحیانی را بفهمند با تفاوت درجه؛ یا هر دو به خطا بروند با تفاوت درجه؛ یا یکی به صواب و دیگری به خطا برود. در صورت تناقض دو مطلب استخراج‌شده، چنان‌که دو عارف نیز ممکن است با تجارب عرفانی و علم حضوری نه حصولی، هر دو درصدد کشف مقصود آیه‌ای از قرآن حکیم باشند و پایان شهود این دو عارف محکوم به تثلیث یادشده دو حکیم عقل‌مدار یا فقیه نقل‌محور - هر دو صواب؛ هر دو خطا؛ یکی صواب و دیگری خطا - باشد. هرگز علم‌الیقین که موزون است، قسیم عین‌الیقین که میزان و وزن است، نخواهد بود، لذا وحی و عقل یا وحی و نقل، مقابل یکدیگر و قسیم هم نیستند، اما کشف سالکِ واصل از عقل حکیم و نقل محدث به میزان وحی نزدیک‌تر است. چون از جدول مثال متصل، به مثال مطلق می‌نگرد، اولاً و هنوز از بند وصل به خود نرهد و جوی متصل به بحر منفصل را نپیموده. ثانیاً و دل‌مایه شهودی خویش را از صاحبان کرسی مثال مطلق دریافت می‌نماید. ثالثاً و بدین رو در برابر وحی و قسیم آن قرار نخواهد گرفت. رابعاً،

ماتقدم عینی‌تری را مطرح می‌کند، رقیق‌تر باشد، در مورد هوسرل که از ساختار متداخل نوئیتیک - نوئماتیک سخن می‌گوید؛ به مراتب بیشتر است. معهدا هوسرل متأخر با گذشت از ماهیات و من استعلایی و توجه به زیست جهان، به هیچ‌وجه نمی‌تواند اوبژکتیویست خوانده شود. ۲. جایگاه هایدگر متقدم و متأخر از نظر اوبژکتیویسم در معنای مختار برنشتاینی، چگونه است؟ پاسخ این است که هایدگر (متقدم) هنگامی که از هستی‌شناسی بنیادین سخن می‌گفت، به دلیل قایل شدن به ایستاری فراتاریخی (اگرچه تلویحاً)، موضعی اوبژکتیویستی انتخاب نموده بود، ولی هایدگر متأخر که از هستی‌شناسی بنیادین و متافیزیک عبور می‌کند و فهم را تابع ابعاد تاریخی و اجتماعی می‌خواند و از آن ایستار بنیادین دست می‌شوید، می‌توان گفت که از موضع اوبژکتیویستی در معنای برنشتاینی دست شسته و نسبی‌گرا (در معنای برنشتاینی) می‌گردد. ۳. نهایت آنکه از آنجا که مقایسه برنشتاین بین هوسرل متقدم و هایدگر متأخر صورت گرفته، لاجرم به نتیجه مورد اشاره رسیده است، اما اگر هایدگر متأخر و هوسرل متأخر را مقایسه می‌نمود ابدأ به نتیجه مورد اشاره نمی‌رسید.

۸. اصطلاح رئالیسم انتقادی عنوان کتابی از سلارز است. گروهی از رئالیست‌های امریکایی که با سلارز درباره نظریه هم‌عقیده بودند، کتابی با عنوان «رئالیسم انتقادی: مطالعه‌ای گروهی درباره مسئله دانش» منتشر کردند. گروه یادشده مباحث فلسفی خود را بر پایه دوگانه‌انگاری دکارت بنا نهاد و معتقد به نوعی دوگانه‌انگاری هستی‌شناسانه ذهن و

جسم بود. این مباحث در چند دهه بعد یعنی در دهه ۷۰ میلادی مورد تأملات فلسفی دامنه‌دار باسکار فیلسوف انگلیسی و یارانش قرار گرفت. در حال حاضر عموماً رئالیسم انتقادی را جنبشی فلسفی در علوم اجتماعی و انسانی می‌دانند که با نام روی باسکار و رم هاره و مارگارت آرچر شناخته می‌شود. در سال ۱۹۷۸ باسکار عنوان رئالیسم استعلایی را برای فلسفه علم برگزید و فلسفه علوم انسانی خود را ناتورالیسم انتقادی نام نهاد و اصطلاح رئالیسم انتقادی از ترکیب این دو به وجود آمد. از ویژگی‌های بارز رئالیسم انتقادی چندرشته‌ای بودن و ترکیب دیدگاه‌های تحول‌طلبانه است و ضمن پذیرش نقادانه مبانی رئالیسم سنتی از دیدگاه‌های دیگر حوزه‌های فکری همچون هرمنوتیک، پست‌مدرنیسم، فمینیسم، هگل‌گرایی و مارکسیسم بهره می‌جوید. این مکتب فلسفی در عین حال که روایت‌های پوزیتیویستی را مردود می‌داند، نفی تبیین علی را در علم نمی‌پذیرد. به هستی‌شناسی بیش از معرفت‌شناسی و به جامعه بیش از افراد جامعه اهمیت می‌دهد، بی‌طرفی و اوبژکتیویته را در تبیین علمی نفی می‌کند و معتقد است تبیین علمی می‌تواند انتقادی باشد و مسئله اصلی آن متقاعد ساختن ما به این نکته است که درک آگاهانه مبانی فلسفی، علوم اجتماعی را بهبود خواهد بخشید. البته برخی شکاکیت رئالیسم انتقادی را در زمینه استفاده از روش‌های آماری در پژوهش‌های علوم اجتماعی به ویژه اظهار نظر صریح روی باسکار را در مورد لزوم حذف مدل‌های آماری در تبیین علمی مورد انتقاد قرار می‌دهند و ضمن برشمردن

«دانشمندان اجتماعی و مورخان درباره موضوعات، تفسیرهایی می‌دهند، اما در کل، آن موضوعات را ایجاد نمی‌کنند. لذا می‌توان اظهار داشت که تمایز موضوع ذهنی / عینی کماکان در علوم اجتماعی، کاربرد دارد!» چنین به نظر می‌رسد که باسکار متوجه ریشه دعوی فلسفی تقابل سوژه - اوبژه نشده است. «مفهوم - محوری» با تقابل سوژه - اوبژه ناسازگار است. ۵. (ص ۷۹)، صدق را برابر کفایت عملی می‌داند و تناسب عمل را با برنامه پژوهشی پارادایم‌ها، نادیده می‌گیرد و به ذهن خنثی بازمی‌گردد. البته نویسنده خود متوجه ضعف این بنیان گردیده و در صفحه ۹۰ با ذکر مثال‌هایی می‌کوشد گستره این تعریف را به شدت لقی و محدود سازد. ۶. (ص ۸۰) به نحوی گذرا در کنار کفایت عملی، به توافق بین اذهانی اشاره می‌کند. در حالی که به شهادت تاریخ علم این دو لزوماً سازگار نیستند. نویسنده برای آنکه نسبی‌گرا خوانده نشود، اصرار دارد تا معیارهای ثابتی را برای صدق و عینیت به دست بدهد، هر چند که این معیارها سست و بی‌بنیاد باشند. ۷. (ص ۸۴)، نویسنده به مصاف پارادایم کوهنی می‌رود و از موضع «کفایت عملی» پوزیتیویستی به پارادایم کوهنی می‌تازد. نویسنده برای رد دیدگاه سنجش‌ناپذیری کوهنی می‌گوید: «برای اینکه دو مجموعه از ایده‌ها متضاد باشند، باید بعضی اصطلاحات مشترک داشته باشند!» اتهام نسبی‌گرایی به کوهنی به معنای آن است که رئالیسم انتقادی، سکویی فراتاریخی قائم به خود سراغ دارد که از آنجا با عینیت تمام به پدیده‌های طبیعی و اجتماعی می‌نگرد. سکویی که هیچ وقت نویسنده

قابلیت‌های مدل‌های آماری در پژوهش‌های کیفی، اظهار می‌دارند که رئالیسم انتقادی با بهره‌گیری از مدل‌های ریاضی می‌تواند یاریگر فلسفه در حل مسائلی چون اندازه‌گیری، ارزیابی و تفسیر مدل‌های آماری باشد. انتقادهایی نیز به مبانی هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی (که توسط روی باسکار ارائه شده و بیشتر رئالیست‌ها آن را می‌پذیرند) صورت گرفته که ذکر آن خالی از لطف نیست: رم هاره و چارلز وارلا از جمله کسانی هستند که واقعیت و وجود ساختار اجتماعی را می‌پذیرند، اما برخلاف باسکار نیروی علی آن را رد می‌کنند و به نظر آنها قدرت عوامل انسانی در انتخاب و عمل محدود نیست. در حال حاضر کتاب «روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی» اثر آندروسایر، بهترین اثر برای آشنایی فارسی‌زبانان با فلسفه رئالیسم انتقادی است. مخصوصاً که امکان نقد این تفکر را فراهم می‌آورد. استطراداً برخی نقدهای این اثر را در ادامه می‌خوانید: ۱. اگرچه نویسنده از مفاهیمی همچون هرمنوتیک به دفعات استفاده شده، اما به استلزامات آن که دژ هرمنوتیک است، توجهی ننموده است. ۲. (ص ۴۷) قایل است که نقد فهم عامه از سوی نظریه‌های انتقادی مارکسیستی، توهین به فهم عامه نیست، بلکه تبیین امر حقیقتاً صحیح می‌باشد (!). ۳. (ص ۵۲)، هر گونه رابطه بین صدق و عینیت با «پارادایم» و «جهان‌بینی» را تحت عنوان «نسبیت‌گرایی افراطی» رد می‌کند، در حالی که هیچ بدیلی ارائه نمی‌دهد. نمی‌شود از «مفهوم - محوری» سخن گفت و از طرف مقابل ادعای مطلق‌گرایی داشت. ۴. (ص ۵۶) از قول باسکار آمده است:

آدرس آن را نمی‌دهد. ۸. او همان جا می‌نویسد: «معرفت نه به صورت تراکمی و مستمر تغییر می‌کند (پوزیتیویستی) و نه به واسطه جابه‌جایی‌های کلی یک پارادایم جاافتاده با پارادایم دیگر (ساختارگرایی کوهنی)»، اما روشن نمی‌کند که پس چگونه تغییر می‌کند (بنگرید به: آندروسایر، **روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی**، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸).

۹. به این ترتیب بین رئالیسم هرمنوتیک هایدگری، رئالیسم کوانتومی و رئالیسم زمینه‌گرا شباهت زیادی دیده می‌شود. این گفته هایدگر را یادآوری کنیم که «تنها در پرتو یک طبیعت که طرح افکنده شده باشد، است که این نمط می‌تواند هر چیزی را به‌عنوان «واقعیت» بیابد و برای یک تجربه منظم و نامحدود در جهت این طرح‌افکنش، آن را تأسیس نماید. علم واقعی تنها زمانی به این دلیل از زمینه برخوردار است که پژوهشگران این اصل را دانسته‌اند که هیچ‌گونه واقعیات برهنه‌ای **bare facts** وجود ندارد». کاپوتو قائل است به اینکه این فراز، بیانگر بصیرت بوده و یکی از نکات مهم در مواجهه بین هایدگر و با خوانش تحلیلی از تاریخ و فلسفه علم می‌باشد. هیچ‌گونه واقعیتی مگر آنچه پیشاپیش در افقی داده شده (که آنها را قادر به آشکاری در جای نخستین می‌نماید) وجود ندارد (ملایری، ۱۳۹۰، ص ۴۲۹).

۱۰. این دیدگاه گالیله‌ای در واقع نسب به فیثاغورث می‌برد.

### منابع فارسی

۱. شعبانی‌ورکی، بختیار، (۱۳۸۵)، **منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماعی**، مشهد، انتشارات به‌نشر.
۲. قربانی و واتسن، (زمستان ۱۳۸۲)، مبنای روش‌شناسی الگوی محیط ایدئولوژیک در دین‌پژوهی تجربی، در **مقالات و بررسی‌ها**، دانشگاه تهران، دفتر ۷۴.
۳. ملایری، محمدحسین، **فلسفه‌ی علم پدیدارشناسی هرمنوتیک**، (۱۳۹۰)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

### منابع لاتین

4. Brown, Donald E. (1991), **Human Universals**, NewYork, McGraw-Hill.
5. Bernstein, Richard, J., (1983), **Beyond Objectivism and Relativism: Science, Hermeneutics and Praxis**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
6. Dunn, M., Greenhill, S. J. Levinson, S. C. & Gray, R. D. Evolved Structure of Language Shows Lineage-Specific Trends in World-Order Universals, **Nature**, 13 April 2011.
7. Gergen, K. J., (1991), **The Saturatel Self**, NewYork, basic.

17. Piaget, Jean (1972), *Judgment and Reasoning in the Child*, Totowa, N. J.: Littlefield, Adams & Company.
18. Placher, W. C., (1989), *Unapologetic Theology*, Luisville, KY: Westminster/John Knox press.
19. Shabani Varaki, B. and Earl, L. (2006), epistemic fallacy in educational research, *The Journal of Issues of Education*.
20. Searle, John (1983), *Intentionality*, Cambridge: Cambridge University.
21. Winch, Peter, (1958), *The Idea of a Social and Its Relation to Philosophy*, London: Routledge and Kegan Paul
22. Winch, Peter (1964), "Understanding a Primitive Society", *American Philosophical Quarterly*, 1; 307-324. Reprinted in Bryan R. Wilson, *Rationality*, N. Y.: Harper & Row, 1970, References are to the reprinted Version.
8. Heelan, P. A., (1995), "Quantum Mechanics and the Social Sciences: After Hermeneutics", in *Science and Education*, 4.
9. Heidegger, Martin, (1988), *Being and Time*, Trans. John Macquarrie and Edward Robinson, New York: Harper and Row.
10. Herman, H. J., Kempen, H. J., Loon, R. J., (1992), *The Dialogical Sels*, American Psychologist.
11. www.stanford.edu/relativism;retrieved on 10.Sep.2010.
12. Johnson, E. L., & S. L. Jones (Eds), (1983), *Psychology and Christianity*, Downers Grove, IL: Inter Varsity Press.
13. Laudan, Larry (1977), *Progress and Its Problem, Towards a Theory of Scientific Growth*, Berkeley: University of California Press.
14. Lewis, C. I. (1923), "A Pragmatic Conception of the A Priori", *Journal of Philosophy*, 20; 169-177
15. MacIntyre, A., (1981), *After Virtue: A Study in Moral Theory*, Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
16. \_\_\_\_\_ (1978), *Against the Self Images of the Age*, Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.

